

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

فبروری ۲۰۰۲

نویسنده: مرجان کمال

تاریخ ترجمه و نشر: چهارشنبه ۱۷ اگست ۲۰۲۲

مترجم: فریده نوری

کودکان نیمه شب از سلمان رشدی

(Les enfants de minuit de Salman Rushdie)

قسمت دوم

تقاطع داستان:

شروع داستان به کودکان نیمه شب اشاره نمی کند: به عدد ۱۰۰۱، از مبدأ قصه اصلی داستان، قصه نابودی و انهدام شان است.

در واقع تاریخ سیاسی پر از نشیب و فراز هند تقدیر کودکان ای را معلوم و مشخص می سازد که بین قیچی "بیوه"

خاتمه خواهند یافت. (Indira Gandhi)

اما، هنوز سوال آگاهی شان تا به رسیدن به فصل تحت عنوان «یک واقعه یا یک سانحه در یک صندوق لباس» (صفحه ۲۱۹ الی ۲۴۲) ذکر نشده بود.

داستان شروع می شود با یک شرح شجره نامه سالم سینای (Salem Sinai)، توضیح گردیده که در واقع نسب از وی نیست، زیرا هر دو طفل در عین ساعت و در عین زایشگاه به دنیا آمدند - سالم (Salem) و شیوا (Shiva) - زیرا گفته می شود که هر دو طفل توسط دایه تعویض شدند. که همین ماجرا های مختلف زندگی اش را باز گو می کند (رسیدن والدینش به دهلی، عزیمت و مستقر شدن شان در بمبئی).

در ماه اگست ۱۹۵۸ در فصلیکه عنوان داده شده «Le Commandant Sabarmati» (صفحه ۳۶۷ الی ۴۰۹)، اولین جدایی یا قطع رابطه در زندگی فامیلی سالم سینای نمایان می شود: کاکایش انتحار می کند و پدر کلانش فوت می کند، همراهی یک سوراخ در سینه زادگاه اش کشمیر.

مدتی کوتاهی بعد از آن، پدرش احمد سینای (Ahmad Sinai)، وقتی خبر می شود که که پسرش از وی نمی باشد، به الکول محتاط می شود (Alpha et Omega » chapitre) صفحه ۳۲۵ الی ۳۴۵)، و دیگر هرگز دشنام دادن به خانمش امینه سینای (Amina Sinai) را که تصمیم گرفت به پاکستان مهاجرت کند، متوقف نمی سازد.

بالاخره همه شان باهم مصالحه و آشتی نموده و در آن جا، در پاکستان مستقر می شوند، اما در هنگام یک بمباردمان پاکستان توسط هند به تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۵ از بین می روند. (اولین جنگ هند - پاکستان)

سالم سینای تبدیل می شود به بودا (Bouddha) زیرا حافظه خود را از دست می دهد و به یک واحد خاص اردوی پاکستانی ملحق گردیده و به بنگله دیش فرستاده می شود (سرکوبی جنبش تجزیه طلب بنگالی).

به کمک یک خانم که بعداً با وی ازدواج می کند، فرار می کند. پروتی جادو گر (Parvati la Sorcière)، یکی از کودکان نیمه شب، به دسته شعبده بازانی می پیوندد که پروتی در آن سهم است.

در صفحه ۵۶۲، وی باز گشت خود را به صورت مبهم بیان می کند، که البته دنبال می شود و هنوز گفته نمی تواند تباهی و انهدام کودکان نیمه شب را توسط بیوه:

.....، زمانی که من دوباره به هند آمدم، مرا در یک سبدی که از چوب بید ساخته

شده بود، پنهان کرده بودند، زن احساس پر شکوه داشت. شاید امروز ما آن

را فراموش کردیم، و داوطلبانه در لابلای ابر های فریبنده و حيله گر فرو

رفتیم، اما من به خاطر دارم و با نوشتن نقل می کنم که چگونه من - چگونه

وی (خانم) - چطور امکان دارد - نی، نمی توانم بگویم، باید که همه چیز را

به ترتیب قصه کنم، تا وقتی که دیگر هیچ انتخاب نداشته باشم به غیر از قصه

کردن که..... به تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۷۱، من از یک سبد خارج شدم و من

به یک هند ای افتادم که در آن هند یک حزب جدید "کانگرس" اکثریت یعنی دو،

سوم کرسی را در شورای ملی به دست دارند.

وی قبلاً پدر می شود، اما شیوا (Shiva) به یک جنرال مهم در نزد اندرا گاندی تبدیل خواهد شد، که پروتی را به یک زوج افسانوی تبدیل کرده است.

پروتی - ساحره این پایگاه نظامی ساده را به یک قصر تبدیل

خواهد کرد، یک معبد (Kailasa) برای خدا شیوا،....

با این همه به تاریخ دوازدهم سپتامبر همه چیز تغییر کرد: زیرا که پروتی که مطلقاً از افکار شیوا در زمینه باخبر بود، در پیش پا های شیوا زانو زده، برایش گفت که وی حامله بوده و منتظر طفل است. از همان وقت به بعد، ارتباط شیوا و پروتی پر آشوب و طوفانی گردید، تعداد زیادی از ظروف شکستاده شد: یک صدا یک انعکاس صدای زمینی از این صحنه دعوی خانوادگی به صورت ابدی در جریان است، گفته می شود که تا معبد (Kailasa) تا به قله همالیا(صفحه ۵۹۹)

به این ترتیب، وقتی که مبارزه برای عقیم ساختن توسط فعالان اندیرا گاندی (بیوه) تشکیل گردید، خواهند آمد تا خیمه شعبده بازان را همراهی بولدوزر درو کنند و سالم سینای همراهی تعداد ۴۱۸ کودک نیمه شب باقیمانده، همه شان را عقیم ساخته قدرت و توانایی جادویی را منهدم گردانند. پروتی با دادن در نیمه شب می میرد «یک طفل به یک پدری که، پدر طفل نبود، گرچه با یک ریشخندی طاقت فرسا کودک نواسه حقیقی والدین پدرش خواهد بود، در تار های تلک شجره نامه در آمیخته و گرفتار شده، حتی می توان پرسید که چیزیکه شروع شده و چیزیکه ختم شده و یا یک معامله دیگر در راه است، و کی تولد خواهد شد با طفل من» (صفحه ۶۰۴).

یک دنیای پیوندی یا دو رگه: وراثت و توتّه توتّه شده:

چنین معلوم می شود که وراثت، طرح و ساختار وحدت تمام متن می باشد. زندگی تعدادی از چهره ها از دور یا نزدیک توسط ارتباطات فامیلی با هم ارتباط می گیرد و در حقیقت در هر مرتبه توسط قصه کردن ها با جزئیات لوکس و با شکوه، که برای نسل های آینده جای پا و اثر می گذارد و یا به ارتباط میراث از نسل های قبلی.

به ارتباط سالم سینای، پدر کلان و مادر کلان مادری نسب و یا اجداد وی را به صورت عالی و فوق العاده تشکیل می دهند، بخصوص بالاتر از همه مخالفت از اصولی که آن ها نشان می دهند: «نزاع و کشمکش بین شک و نا باوری جد پدری و خوش باوری و سادگی جد مادری».

در واقع، آدم عزیز (Adam Aziz)، پدر کلان سالم سینای، درس طبابت را در آلمان آموخته است

وی می آید در یک کشمیری که آن را نا امید کننده و مأیوس کننده می یابد مخصوصاً بعد از آن که "چه باید کرد با نین" را خوانده باشد.

به مجردیکه بعد از رسیدن، نمازی که می خواند برای ما این طور رو نویسی شده است:

« الله را که صاحب و خلق کننده تمام کاینات است پرستش کنید» - اما ببینید

که هایدلبرگ (Heidelberg) روان و ذهن مرا تسخیر کرده است، در آن

جا انگرید (Ingrid) بود، و هم در آن جا دوستان شان اوسکار (Oskar)

و لیز لوبین (Lise Lubin)، انارشیست ها، که با مخالفت و خصومت

شان به تمام ایدیولوژی ها، نماز خواندن من را تحقیر می کردند -

«.....الله مهربان و بخشاینده، پادشاه قضاوت آخر.....»

- هایدلبرگ (Heidelberg) جائیکه در عین زمان طبابت و سیاست را آموخت.

ادامه دارد...